



نشست دوم:

## اخلاق تشکیلاتی، تشکیلات اخلاقی

- ۲.....انواع اخلاق:
- ۳.....تفاوت اخلاق و رفتار اخلاقی
- ۳.....هنگامه ورود به یک تشکیلات
- ۴.....چرا اخلاق تشکیلاتی؛ چرا تشکیلات اخلاقی؟
- ۴.....یک انتخاب و تصمیم غلط:
- ۵.....تمثیل پیامبرگونه؛ ترکیب یا مخلوط
- ۶.....نکته نهایی:

جلسه قبل در مورد اینکه چرا باید به این مسائل بپردازیم، مطالبی خدمتتان عرض شد. این جلسه را به ارائه نکات دیگری در مورد نفس اخلاق در تشکیلات و خود تشکیلات اختصاص می دهیم. مقام معظم رهبری می فرمایند: "تشکیلات می تواند معبد باشد ولی مبدا که معبود گردد." اصل بحث ما اخلاق تشکیلاتی است ولی ناگزیریم که به تشکیلات هم مقداری بپردازیم که بدانیم. اصلا تشکیلات چیست؟ و ما به چه نوع جمعی تشکیلات می گوییم که بتوانیم بگوییم ما در چنین تشکیلاتی چنین خلقی را هم باید داشته باشیم؟

## انواع اخلاق:

۱. رفتار اخلاقی

۲. ملکه درونی

اخلاق؛ آدابی است که در یک مجموعه، فرد باید به آن ها مقید باشد. ما اخلاق را به دو صورت تعریف می کنیم:

اول؛ زمانی از نوع رفتار فردی است که به آن اخلاق نمی گوییم. بلکه "رفتار اخلاقی" می گوییم. رفتار اخلاقی با اخلاق تفاوت فراوانی دارد. برای نمونه انسان کاری را انجام می دهد، می گویند ایشان از یک رفتار اخلاقی برخوردار است. ولی از آن خلقیات هنوز برخوردار نیست. برای همین قرآن می فرماید: (وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُدْخِلَنَّهُمْ فِي الصَّالِحِينَ) یعنی هرکسی ایمان بیاورد و عمل صالح انجام بدهد او را آرام آرام صالحین می کنیم. هنوز جزء صالحین نیست؛ و یا برای مثال ما از انبیا دعا داریم که: «اللَّهُمَّ بِرَحْمَتِكَ فِي الصَّالِحِينَ فَأَدْخِلْنَا» نبی خدا دعا می کند که: خدایا من را جزء صالحین وارد کن.

دوم؛ زمانی است که رفتار برای فردی ملکه است. "صالح" کسی است که به راحتی و به سادگی آن رفتار و خلق حتی در سخت ترین حالات از او سر می زند.

ممکن است که فردی خوش اخلاق باشد اما در یک لحظه مشغول یک عملیات فرهنگی است و فشار زیادی به او وارد می شود؛ آن لحظه ناگهان کنترل از دستش خارج می شود و فریاد می زند که آقا چه شد و فلان و ...

اینها به این دلیل است که انسان دارای آن خلق نیست. این کار دشوار است.

در مثال فوتبال که بیان شد، شخص در تنهایی به راحتی با توپ بازی می کند ولی در زمین بازی شرایط تغییر کرده است و شخص نمی تواند خود را کنترل کند. این به آن دلیل است که رفتار اخلاقی را به اخلاق درونی تبدیل نکرده است.

## تفاوت اخلاق و رفتار اخلاقی

بین اخلاق و رفتار اخلاقی تفاوت وجود دارد. نفس اخلاق یعنی ملکه شدن یک سری روحیات و خلقیات درون فرد ولی در اخلاق تشکیلاتی اندکی بحث فراتر می رود، یعنی شما می بایست به عنوان یک فرد، هم نسبت به برخی مباحث تحت عنوان اخلاق تقید داشته باشید؛ و هم چنین یک سری موارد را به دلیل این که در تشکیلات هستید رعایت کنید. لذا ما اخلاق و آداب تشکیلاتی را بیش از اخلاق به معنای مصطلحش می پسندیم.

## هنگامه ورود به یک تشکیلات

دلیل این که افراد با خلق فردی خوب نمی توانند در کار جمعی موفق شوند، این است که می خواهند همان شیوه ای را اجرا کنند که در کار فردی اجرا می کردند. در کار فردی، شما مقید هستید که کاری را با دقت خاصی انجام بدهید و می گویند: "من روحیه ام به گونه ای است که این را این گونه جلو می روم." سپس با همان آرامش وارد یک مجموعه می شوید و ناگهان مجموعه را به بن بست می کشانید و می گویند که خوب من همینم دیگه. اشکالش چیه؟! اشکالش این است که شما آن چه را باید در مورد دیگران رعایت کنید؛ رعایت نمی کنید. می گویند: سرعت راه رفتن معمولی من سه کیلومتر بر ساعت است ولی هنگامی که وارد یک مجموعه می شوید مشاهده می کنید که لشکر در حال حرکت است و فاصله اش با شما مدام در حال افزایش است پس یا لشکر باید حرکت کند یا این سرعتش را کاهش دهد تا شما به آن برسید. این بود توضیحی مختصر که اخلاق تشکیلاتی اجمالا چیست. اما ما در جای خودش باید دقیق تر بحث کنیم .

## چرا اخلاق تشکیلاتی؛ چرا تشکیلات اخلاقی؟

اما ما چرا می خواهیم اخلاق تشکیلاتی را با هم کار کنیم؟ بنده در دفعات گذشته مثالی را بیان کردم که بسیاری از مجموعه ها، چنین جلساتی دارند اما وقتی بیرون می آیند، اتفاق دیگری می افتد. چرا؟

اگر بخواهیم که به اخلاق تشکیلاتی پایبند باشیم، باید تشکیلاتمان هم اخلاقی باشد. یعنی فقط اخلاق تشکیلاتی کارساز نیست بلکه باید خود تشکیلات، اخلاقی باشد.

### یک انتخاب و تصمیم غلط:

برای مثال شما می گوید که من وقتی می خواهم کار فرهنگی انجام دهم از درسم عقب می مانم، از معنویتم کاسته می شود، از امور شخصی خودم می مانم و شروع می کنید به انتخاب کردن که من چند درصد باید از این طرف را انتخاب کنم؟ این درصد ندارد. مثلاً شما می خواهید غذا بخورید می گوید من چه مقدار از این غذا را بخورم که به درسم لطمه نخورد؟ (غیر از بحث پرخوری؟! ) زمانی می گوید چند درصد باید حواسم به جسمم باشد تا بتوانم خوب به درسم برسم؟ صد درصد. چند درصد باید به خدا توجه داشته باشم تا حواسم از درسم پرت نشود؟ صد در صد. چند درصد باید به وظیفه علمی حواسم باشد که خدا از یادم نرود؟ صد در صد. مگر وظیفه خدایی جز درس است؟

اینها به این خاطر است که ما یک تفکیکی انجام داده ایم؛ به جای این که ترکیبمانند ببینیم که نمی توان اجزا را از هم جدا نمود، مخلوطمانند می بینیم که قابل جدا شدن است. شما می گوید که علم من چند درصدش (مثلاً ۸۰٪) خدایی است؟ چند درصدش غیر خدایی؟ من میگویم که شما آن ۸۰ درصد را بیرون بریز تا آن ۲۰ درصد کار خودش را بکند. ما باید هدفی را برای خودمان تعیین کنیم و در آن هدف همه کارهایمان را درست برای خدا انجام بدهیم. اگر اینگونه باشد؛ دیگر فرقی نمی کند که مثلاً امیرالمومنین علیه السلام وسط میدان جنگ شمشیر بزند یا نصف شب نماز شب بخواند یا به محرومین کمک کند و ... اگر که این باشد، دیگر بخش های زندگی تفکیک نمی شوند. اما اگر شما بخواهی در یک تشکیلات به اصطلاح "قلیان کش" وارد شوید دیگر بین این با آن عبادت سنخیتی وجود ندارد؛ پس شما باید زمان و مکان خاصی را به این اختصاص بدهید.

## تمثیل پیامبر گونه؛ ترکیب یا مخلوط

موسی علیه السلام از بهترین پیامبران و بندگان خوب خدا به مقامی رسید که خدا با او تکلم کرد. وقتی خدا می خواهد به او مطلبی را بیاموزد به جبرئیل نمی گوید که به او بیاموزد بلکه به موسی می گوید: "برو در فلان سرزمین آنجایی که فلان علامت را دیدی یک شخصی را پیدا می کنی؛ دنبال او برو تا او به تو یاد بدهد." و بعد با آن شرح سه مرتبه، سه اتفاق رخ می دهد و جناب موسی علیه السلام در هر مرتبه سوال می کند که اگر در همان مرتبه اول سوال نمی پرسید همان جا رد می شد اما چون پرسید توانست همراهی خضر علیه السلام را بکند و خضر علیه السلام فهمید که او لیاقت تعلیم را دارد. در هر صورت خدا می خواهد به موسی علیه السلام تعلیم بدهد این قدر او را این طرف و آن طرف می کشاند تا او تعلیم یابد؛ آن وقت شما فکر می کنید در این دانشگاه فقط بروید سر کلاس بنشینید، عالم و فاضل می شوید؟ تموم شد؟ نه هنوز صفر هستید. هیچ حرکتی نکرده اید. بلکه به لطف الهی در حال منفی شدن هستید! این هم واقعاً دلیل دارد. مثلاً پولی را به شما داده اند که با این کار کارگری نیروی و کار نکنی. این پول با تورم ارزشش کم می شود و سودش منفی می شود. بنابراین ما باید به خودمان بفهمانیم که خدا فرایندی را ترتیب داده است که در این فرایند؛ جهاد، جایگاه خودش را دارد. جهاد علمی، جایگاه خودش را دارد. جهاد گوش کردن در کلاس، جای خودش را دارد. جهاد اکبر، هم جای خودش را دارد.

شما در این فرایند اگر به این نکته قائل باشید که این تکه را بگذار شش سال دیگر شروع می کنم، مانند دستگاہی است که سه چرخ دنده دارد که به هم متصل اند شما می گوید این سه چقدر سخت و کند می چرخد؟ یکی را بیرون میاورم آن دو تای دیگر نیز به تنهایی خیلی سریع تر می چرخند. این سرعت یک "دانشجوی موفق امام صادقی" است [!؟] که بهره ای از آن دو چرخ در این تمثیل نبرده است. این یک تمثیل است و گویای این است که شما باید وارد مرحله عمل بشوید و ببینید که واقعا هم همینطور است. کسی این چند چرخ را با هم می چرخاند و چرخش هم می چرخد یک بار خدا می گوید برو سر این کلاس بنشین خوب گوش بده، بعد میگوید برو در مسجد خود را تزکیه کن، بعد برو فلان کار را انجام بده. یکی هم فقط دو چرخ رو انتخاب کرده است خوابگاه و سلفا!

انشاءالله که واقعا بفهمیم که چرا ما باید از فردیت خود خارج شویم و به آن قومی بپیوندیم که وقتی حضرت عیسی علیه السلام گفت: «مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ؟» فقط یک عده کمی گفتند: نحن أنصار الله و بقیه گفتند: ما کلاس داریم انشاءالله شش سال دیگه خدمت می رسیم!

اگر این را به خوبی فهمیدیم، انشاءالله که بتوانیم مثل شهدایی که نگفتند ما دو سه سال دیگر می آییم جبهه یا اینکه من باید فعلا دیپلم بگیرم و بعد می آییم یا من اگر لیسانس بگیرم بهتر می توانم مشکلات را حل بکنم الان کاری از دستم بر نمی آید؛ یا انشاءالله دکتر بشوم آنجا می آییم و معاینه تان می کنم؛ بتوانیم به وظایف خود عمل نماییم.

### **نکته نهایی:**

اولاً؛ تا شما دنبال این کارها بروید؛ دیگر جبهه و جنگ و... جمع شده است.

دوما؛ اینکه دیگه اصلا مملکتی وجود ندارد که شما بخواهید داخل آن طبابت بکنید؟! اگر شهدا نبودند اینگونه شبهه برایمان پیش نمی آمد که شهدا آمدند و رفتند کار یک عده را انجام دادند؛ این شبهه برای بقیه پیش آمد که اگر جبهه نرویم هم مشکلی پیش نمی آید. نه خیر! این شهدا بودند که نگذاشتند مشکل پیش بیاید اما اگر آنها نبودند؛ قطعاً مشکلات عدیدی پیش می آمد. انشاءالله شما هم نگذارید مشکلی پیش بیاید و یک عده درسشان را بخوانند و بیست بگیرند.